



**رویت مہتاب**

**جزوہ  
آموزش**

بنیاد فرهنگی حضرت مہدی موعود علیہ السلام اصفہان

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

تهیه و تنظیم

بنیاد فرهنگى حضرت مهدى موعود علیه السلام اصفهان

**رویت مهتاب**

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

## اللهم أرني الطلعة الرشيدة

دیدار یار غایب دنیا چه ذوق دارد

چون ابر در بیابان بر تشنه‌ای ببارد

### سخن ناشر

جزوه حاضر حاصل پژوهش فاضل ارجمند جناب حجت الاسلام و المسلمین صمدی زید عزه می باشد. البته اثر قلم ایشان رساله بسیار مفصل، تخصصی و اجتهادی می باشد که برای عموم مخاطبان بسیار ثقیل و سنگین می نمود لذا بسیاری مطالب تخصصی حذف گردید و بقیه نیز تا آنجا که مقدور بود خلاصه و همه فهم گردید.

ان شاء الله... این تلاش‌های ناچیز مورد قبول حضرت ولی

عصر ارواحنا فداه واقع شود.

## نمایه مندرجات

پیش درآمد

۱- اهمیت بحث

۲- حساسیت بحث

۳- هدف اصلی بحث

بخش اول؛ ملاقات

۱- معنای ارتباط و ملاقات

۲- انواع ارتباط و ملاقات

بخش دوم؛ امکان ارتباط و ملاقات

دیدگاه اول

دلایل دیدگاه اول

۱- استدلال عقلی

۲- دلایل نقلی

۳- دلیل خارجی

دیدگاه دوم

دلایل دیدگاه دوم

بازکاوی توفیق شریف

آراء و نظرات اندیشمندان و علمای شیعه

جمع بندی

بخش سوم؛ اقسام تشرفات

بخش چهارم؛ فوائد تشرفات و کرامات

هشدار

## پیش در آمد

قبل از ورود به اصل موضوع ارتباط و ملاقات، توجه به نکات زیر لازم به نظر می‌رسد:

**۱- اهمیت بحث:** بحث ارتباط و ملاقات از دو جهت اهمیت اساسی دارد: یکی به خاطر این که نوع نگاه ما به این مسأله در نحوه نگرش ما نسبت به اصل موضوع مهدویت و نقش امام زمان عجل الله تعالی فرجه تأثیر و سهم فوق العاده‌ای دارد و بنابراین به اینکه اعتقاد به مهدویت با کیان مذهب شیعه گره خورده و محور تفکر شیعی را تشکیل می‌دهد، بدیهی است که مسائل و شئون آن نیز اهمیت خاص خود را خواهد داشت.

دوم بخاطر محسوس بودن و تأثیر مستقیم این مسأله بر ذهنیت عموم است که از این نظر بحث ارتباط و ملاقات، پتانسیل و انرژی بالایی در تحرک انگیزه‌های مذهبی مردم و وابستگی آنان نسبت به مقدسات و ارزشهای دینی دارد.

**۲- حساسیت بحث:** این بحث با توجه به نقش تأثیر گذار آن در میان اقشار جامعه، ظرافت خاصی می‌طلبد به گونه‌ای که هر گونه مسامحه و لغزش و یا کج اندیشی در طرح این مسأله می‌تواند عوارض زیان باری را در پی داشته باشد. به همین جهت جامع نگری و رعایت اعتدال شرط ورود به این وادی می‌باشد.

**۳- هدف اصلی بحث:** غرض عمده، پاسخ به این پرسش اساسی و همگانی است که آیا دیدار با حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) در زمان غیبت کبری میسر و ممکن است یا اینکه این باب به صورت کامل بسته است و هرگز کسی امکان راه یابی به ملاقات حضرت را ندارد؟ اما اینکه چه کسانی چنین توفیقی داشته‌اند و یا چه نقلهائی صادق و دارای واقعیت‌اند، خارج از وظیفه این مختصر می‌باشد.

## بخش اول؛ ملاقات

### ۱- معنای ارتباط و ملاقات

واژه ارتباط به معنای پیوند، همبستگی و اتصال می باشد و در مورد ایجاد اتصال و پیوند دو طرفه به کار می رود. ریشه ثلاثی مجرد آن نیز لغت «ربط» به معنای بستن چیزی است.<sup>(۱)</sup> کلمه ملاقات معنای خاص تر و محدودتر از ارتباط را دارد و نوعی از شناخت و گفتگو را نیز افاده می کند.<sup>(۲)</sup>

**کاربرد اصطلاح:** ارتباط و ملاقات در مورد حضرت ولی عصر علیه السلام به معنای پیوند و درک حضور حضرت توسط بعضی افراد در زمان غیبت می باشد که ارتباط و تماس و درک حضور نیز صورت های مختلفی می تواند داشته باشد.

### ۲- انواع ارتباط و ملاقات

برقراری پیوند و اتصال با حضرت حجت علیه السلام سه قسم می تواند باشد:

#### الف - ارتباط روحی با حضرت علیه السلام

این نوع ارتباط که بیشتر صبغه عرفانی دارد، ناظر به مکاشفات ناشی از توجه و انس شخص نسبت به حضرت علیه السلام از طریق ایجاد سنخیت روحی میان خود و حضرت می باشد که حدود آن نیز وابسته به میزان توجه و صفای باطن شخص مرتبط بوده و ضوابط ویژه خود را دارد.

#### ب- ارتباط در عالم رویا با حضرت علیه السلام

در این ارتباط که ظرف تحقق آن عالم خواب است، شخص حضرت را متناسب با عالم خواب ملاقات و مشاهده می کند و با حضرت گفتگو و نشست و برخاست دارد. این نوع ارتباط و ملاقات دائره و قلمرو وسیعی دارد و برای بسیاری از افراد ممکن است رخ

۱. لغت نامه دهخدا - ج ۲۳ ص ۲۵۵ کلمه ربط و مشتقات آن

۲. همان کلمه ملاقات

دهد مخصوصاً در شرائط روحی مناسب و حالات توسل به آن حضرت علیه السلام، حصول چنین ملاقاتی در عالم خواب ممکن است بیشتر باشد.

### ج : ارتباط و ملاقات در بیداری با حضرت علیه السلام

یعنی شخص در حال بیداری تماس فیزیکی با حضرت داشته باشد و با همین چشم ظاهری حضرت را ببیند چه حضرت را در این دیدار بشناسد چه نشناسد. از میان این ارتباطها آنچه مورد نظر و محل بحث است، همین نوع سوم یعنی ارتباط و ملاقات در بیداری می باشد که نظرات مختلفی در مورد آن وجود دارد. البته این بحث در حیطه زمانی غیبت کبری مطرح می باشد که در مورد امکان ملاقات قبل از آن اختلافی وجود ندارد.

## بخش دوم ؛ امکان ارتباط و ملاقات

«هَلْ إِلَيْكَ يَا بِنَ أَحْمَدَ سَبِيلٌ فَتُلْقَى؟»<sup>۱</sup>

«ای فرزند پیامبر آیا راهی وجود دارد که به سوی شما شرفیاب شویم؟»

این پرسش فراگیر برای تک تک شیعیان چشم انتظار که دل در گرو عشق و محبت به مهدی علیه السلام سپرده اند بطور جدی مطرح بوده و هست. پاسخ صحیح بیه این پرسش محور اصلی بحث ما در این بخش را تشکیل می دهد.

### سوالات مسئله :

بحث در این محور را با طرح دو پرسش اساسی پی می گیریم. این دو پرسش مهم که منعکس کننده تمام مطالب مربوط به این قسمت مهم بحث می باشند یکی در مورد موضوع مسأله و دومی مربوط به حکم مسأله می باشد که عبارت است از دو سوال بظاهر ساده ذیل :

- ۱- آیا رؤیت و دیدار با امام زمان علیه السلام در عصر غیبت کبری ممکن است یا نه ؟  
 ۲- بر فرض امکان، آیا نقل تشریف برای دیگران جائز است ؟ وظیفه دیگران در این مورد چیست؟

پاسخ به این دو سوال اگر نگوییم دشوار و مشکل است، حداقل می توان ادعا کرد که چندان ساده و سهل هم نمی باشد. زیرا پاسخ این سؤالها احتیاج به استدلال و روشن نمودن مسئله دارد و این کار نیاز به جستجو، بررسی و دقت فراوان دارد. به همین جهت دانشمندان نظرات گوناگونی پیدا نموده اند.

### دیدگاه اول؛ ملاقات امکان دارد:

از نظر گاه طرفداران دیدگاه اول که موافق مسأله می باشند، نه تنها ارتباط فیزیکی و ملاقات با حضرت ولی عصر علیه السلام ممکن می باشد و هیچ اشکال عقلی و نقلی ندارد، بلکه در مواردی هم قطعی و مسلم می باشد.

از جمله کسانی که این نظریه را پذیرفته اند می توان به اسامی این عده از بزرگان و علمای شیعه اشاره نمود: شیخ طوسی، نعمانی، شیخ مفید، سید مرتضی، سید بن طاووس، مقدسی اردبیلی، علامه بحر العلوم، علامه مجلسی، محقق نائینی، آخوند خراسانی، فیض کاشانی، علامه طباطبائی و ... (رحمة الله علیهم).

این نظریه در میان علمای معاصر نیز طرفداران جدی و فراوانی دارد که برخی از آنان کتابهایی نیز در این رابطه نوشته اند.

روشن است که معیار اصلی دیدگاه اول اثبات امکان ملاقات است آن هم به صورت اجمالی و مبهم نه اثبات آن به صورت تفصیلی و کاملاً گویا. هدف از این بحث اثبات موارد نادر و استثنایی در مقابل کسانی است که اصل قضیه ملاقات را انکار می کنند.

### دلایل دیدگاه اول :

امکان رؤیت حضرت علیه السلام را در موارد خاص و استثنائی با سه استدلال می توان اثبات نمود: ۱- عقلی ۲- نقلی ۳- خارجی (وقوع تشرفات)



**۱- استدلال عقلی**

برای تقریر این استدلال توجه به چهار نکته اساسی به عنوان پیش فرض لازم می باشد این نکات که از مسلمات تاریخی و مفاد قطعی روایات بدست می آید عبارت است از :

اولاً: نیاز جامعه به امام و حضور او در عصر غیبت هم چنان باقی است و با وقوع غیبت و قطع ارتباط محسوس و فیزیکی و تصرفات علنی، نیاز مردم به امام از بین نمی رود، زیرا دلائلی که اصل ضرورت وجود امام معصوم و رهبری فعلی وی را ایجاب می نماید، در هر دو حالت حضور و غیبت این اقتضا را دارد و اگر دسترسی مردم به امام معصوم<sup>(علیه السلام)</sup> مقدور نمی باشد بخاطر امر عارضی و مصالحی است که پدیده غیبت را موجب گردیده است.

ثانیاً: وقوع غیبت کبری از سال ۳۲۹ یعنی زمان رحلت آخرین نائب خاص امام زمان<sup>(علیه السلام)</sup> شروع شده و ادامه آن تا زمانی است که خداوند بخواهد.

ثالثاً: حضرت در زمان غیبت در همین عالم، در کره زمین و به صورت طبیعی زندگی می کنند نه اینکه در عالم مجردات و غیر طبیعی و یا در عالم «هورقلیایی» بسر برند چنانچه بعضی پنداشته اند.<sup>۱</sup>

بنابر این جریان غیبت حضرت بقیه الله<sup>(علیه السلام)</sup> را باید با این ویژگیها مورد توجه قرار داد و پیامدهای آن را می باید با در نظر داشت این خصوصیات تبیین و تحلیل نمود.

با توجه به آنچه اشاره شد دیدن و رؤیت کسی که دارای زندگی طبیعی است و مثل سایر مردم مسکن، خوراک، پوشاک و رفت و آمد دارد، هیچ گونه منع عقلی ندارد زیرا کسی که بطور طبیعی در میان مردم به صورت ناشناس بسر می برد و مقتضی برای دیدن او نیز

۱. شیخ احمد احسانی (بنیانگذار فرقه شیخیه) معتقد است که حضرت در عصر غیبت در عالمی بنام هور قلیاء در بدن مثالی قرار دارد

وجود دارد و این دیدن اشکال عقلی نیز ندارد، مخفی بودن و ندیدن او بر خلاف انتظار و خلاف قانون طبیعی است لذا ندیدن او نیاز به دلیل دارد نه اصل دیدن و رؤیت.

اما عدم رؤیت حضرت و ندیدن او در زمان غیبت بر اساس یک سری دلایل روایی است که بعداً به آن خواهیم پرداخت. آنچه فعلاً مد نظر می باشد این است که دیدن حضرت در زمان غیبت از نظر عقلی، منعی ندارد، چون عقل در دو صورت رؤیت حضرت را ممنوع می داند: ۱- اینکه رؤیت حضرت مستلزم محال عقلی می باشد ۲- اینکه رؤیت منافات با حکمت و فلسفه اصل غیبت داشته باشد و در زیر می آید که هیچ کدام این دو جاری نمی باشند:

### الف - استحاله عقلی :

محال عقلی در جایی است که از وجود یک امر عدم آن لازم آید و یا مستلزم اجتماع نقیضین و یا ارتفاع نقیضین باشد، روشن است که در مورد دیدن موجودی با حیات طبیعی هیچکدام از این محذورات عقلی پدید نمی آید بنابراین رؤیت حضرت در زمان غیبت از این نظر هرگز منع عقلی ندارد.

### ب- منافات با حکمت و فلسفه غیبت :

باید توجه داشت که حکمت و فلسفه غیبت مبتنی بر مصالح کلی و عامه است. این مصالح کلی که مربوط به همه بشریت اند، باعث شده اند تا حضرت ولی عصر علیه السلام از دیدگان عموم مردم مخفی باشند. بدیهی است که چنین چیزی منافاتی با رؤیت مقطعی و جزئی در بعضی موارد استثنائی ندارد زیرا آنچه فلسفه غیبت را تشکیل می دهد مصالح عامه و خفای حضرت نسبت به عموم است اما این امر با رؤیت آنی و مقطعی بعضی افراد، در موارد نادر، بنا به مصالح خاص، نظیر مصلحت حل مشکلات مادی و معنوی افراد توسط حضرت، مصلحت اثبات وجود حضرت و تقویت ایمان و اطمینان مردم و ... تعارض و منافاتی ندارد. چون فلسفه غیبت، امکان دسترسی و رؤیت عمومی و نیز امکان رؤیت افراد خاص بطور مداوم - چنانچه نواب خاص حضرت در عصر غیبت صغری داشتند - را نفی می کند، اما

امکان دیدن و تشریح اتفاقی و بسیار محدود در شرایط خاص را برای بعضی افراد به خاطر مصالح خاص نفی نمی کند و دلایل وقوع غیبت نیز چنین اقتضایی ندارد.

### ۴- دلایل نقلی (روایی)

روایاتی که دلالت بر رؤیت حضرت در عصر غیبت دارد چه بصورت صریح و چه بصورت دلالت تضمینی یا التزامی، چند روایت است که می توان آن را در چند دسته بیان نمود (جهت اختصار از هر دسته روایات فقط یک روایت ذکر می شود):

#### دسته اول:

روایاتی که بطور صریح کلمه «یَرَوْنَهُ» را بکار برده است که دلالتش بر دیدن حضرت از سوی مردم واضح و روشن می باشد که این گونه روایات در چند مورد نقل شده است:

ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت می کند که حضرت در مقام بیان ستهای جاری بر پیامبران و انبیای الهی در مورد حضرت مهدی علیه السلام بعد از ذکر سنت موسی بن عمران علیه السلام فرمود: «... وَأَمَّا سُنَّتُهُ مِنْ يَوْسُفَ فَالْأَسْتَرُ، يَجْعَلُ اللَّهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْخَلْقِ حِجَاباً يَرَوْنَهُ وَلَا يَعْرِفُونَهُ» یعنی «اما سنت یوسف علیه السلام در مورد حضرت مهدی علیه السلام پنهان بودن او از دید مردم و ناشناس بودن او است که مردم او را می بینند ولی نمی شناسند».

#### دسته دوم:

روایاتی است که بیانگر رفت و آمد حضرت علیه السلام در میان مردم و تعامل طبیعی اما ناشناس امام علیه السلام با مردم می باشد:

سدیر صیرفی از امام صادق علیه السلام روایت می کند که حضرت در مورد ناشناس بودن صاحب الامر در میان مردم نظیر ناشناس بودن یوسف در میان برادران، انکار و تردید مردم نسبت به حضرت را مورد نکوهش قرار داده و می فرماید: «فَمَا تَتَكَبَّرُ هَذِهِ الْأُمَّةُ أَنْ يَفْعَلَ بِحُجَّتِهِ مَا فَعَلَ بِيُوسُفَ وَإِنْ يَكُونُ صَاحِبُكُمْ الْمَظْلُومُ الْمَجْحُودُ حَقُّهُ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ يَشْرَدُّ بَيْنَهُمْ وَ

يَمْشِي فِي أَسْوَاقِهِمْ وَيَطَأُ فُرُوشَتَهُمْ وَلَا يَعْرِفُونَهُ حَتَّىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ أَنْ يَعْرِفَهُمْ تَفَرُّ<sup>۱</sup> یعنی «چه شده است که این امت غیبت صامب الامر را انکار می کند ؟ چرا نمی اندیشند بر اینکه فداوند آن کاری را که با یوسف کرد در مسئله غیبت، با همتش نیز انجام می دهد و صامب امر شما در مالیکه مورد ظلم قرار گرفته و محقش انکار شده است در میان مردم رفت و آمد می کند و در بازارشان حرکت می نماید و در خانه های آنان فرود می آید در مالیکه مردم او را نمی شناسند مگر اینکه به اذن الهی خودش خود را برای افراد ممدودی معرفی کند».

دسته سوم:

روایاتی که بر استثناء عده خالصی دلالت دارد که از محل زندگی حضرت آگاه اند. این دسته روایات بعضی دلالت بر استثناء خواص شیعه و بعضی دلالت بر خدمت گذار و متولی امور حضرت دارد:

مفضل بن عمرو از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَتَيْنِ أَحَدُهُمَا طَوِيلٌ حَتَّىٰ يَقُولَ بَعْضُهُمْ مَاتَ وَبَعْضُهُمْ يَقُولُ قُتِلَ وَبَعْضُهُمْ يَقُولُ ذَهَبَ فَلَا يَبْقَىٰ عَلَىٰ أَمْرِهِ مِنْ أَصْحَابِهِ إِلَّا تَفَرُّ يَسِيرٌ لَا يَطَّلِعُ عَلَىٰ مَوْضِعِهِ أَحَدٌ مِنْ وَلِيِّ وَلَا غَيْرِهِ إِلَّا الْمَوْتَىٰ الَّتِي يَلِي أَمْرَهُ»<sup>۲</sup> یعنی «برای صامب این امر دو غیبت است که یکی از آن دو طولانی است به قدری که بعضی می گویند او مرده است و بعضی دیگر می پندارند که او گمشده شده است و بعضی خیال می کنند که او رفته است و اثری از او باقی نیست! در آن زمان در زمره یاران وی افراد با وفا بسیار اندک می مانند. کسی از ممل او آگاهی ندارد مگر کسی از دوستان و غیر دوستان مگر آن کسان ویژه که عهده دار کار حضرت می باشند فقط چنین فردی از ممل او با خبر است».

دسته چهارم:

روایتی است که ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل نموده است که حضرت فرمود: «لَا بُدَّ

۱. الغیبه نعمای ص ۱۶۷ - کمال الدین ج ۲ ص ۱۵ - دلائل الامامه ص ۵۳۱ - بحار ج ۱۲ ص ۲۸۳ - کافی ج ۲ ص ۵۶۲ ح ۴۵

۲. الغیبه نعمانی ص ۱۷۶ - الغیبه طوسی ص ۱۶۱ - بحار الانوار ج ۵۲ ص ۱۵۲

لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبَةٍ وَلَا بُدَّ لَهُ فِي غَيْبَتِهِ مِنْ عَزْلِهِ وَ نِعْمَ الْمَسْزُولَ طَيْبَهُ وَ مَا بِثَلَاثِينَ مِنْ وَحْشَتِهِ»<sup>۱</sup> یعنی «فواستد» و سنت الهی بر این است، صامب این امر ناکزیر غیبتی دارد و در دوران غیبت نیز ناچار از کناره گیری و دوری از مردم است و نیکو مملی است شهر مدینه طیبه و با وجود سی نفر همراه هرگز او تنها نخواهد بود».

### جمع بندی :

با توجه به روایات متعددی که در چند دسته ذکر گردیده روشن است که موضوع دسترسی و ملاقات با امام زمان عجل الله فرجه در زمان غیبت به صورت اجمالی و سربسته مورد تایید روایات می باشد.

بنابر این مجموعه این روایات اولاً اثبات می کند که در زمان غیبت کبری نیز عده‌ای از خواص شیعه و یا حداقل جمعی بعنوان همراهان حضرت با او حشر و نشر دارند ثانیاً اثبات می کند که دیگران نیز حضرت را مشاهده می نمایند منتهی نمی شناسند. تأکید این گونه روایات بر عدم شناخت نیز بیانگر حکمت‌هایی است که در غیبت و ناشناس بودن حضرت وجود دارد البته این ناشناس بودن حضرت در جاهایی است که حضرت خود را معرفی نکنند و الا شناخت نیز حاصل می شود .

### ۳- دلیل خارجی

بخش سوم از دلایل دیدگاه اول، تحقق عینی و وقوع خارجی ملاقات و تشرفات می باشد که مهمترین و محکم ترین دلیل به شمار می رود زیرا بهترین و روشن ترین دلیل بر امکان یک چیزی وقوع آن چیز در خارج و تحقق عینی آن می باشد که هیچگونه ابهام و تردیدی را بر نمی تابد .

این دلیل را از دو بعد می توان بیان کرد : الف- نقل تشرفات عده‌ای به محضر حضرت حجت عجل الله فرجه در عصر غیبت کبری، ب- آثار و دستورالعمل‌ها و اعمال و اذکاری که از ناحیه حضرت عجل الله فرجه در عصر غیبت کبری رسیده است .

**الف - تشرفات:**

تشریف عدهٔ بیشماری به محضر حضرت ولی عصر علیه السلام در طول دوران غیبت کبری، چه بصورت ناشناس در حال تشریف که بعد از مفارقت، حضرت را شناخته‌اند و چه به صورت آگاهانه و از روی شناخت - که در موارد اندکی نقل شده است - دلیل قاطع و محسوسی بر اثبات ملاقات می باشد.

**دلایل وقوع تشرفات:**

دلایل صحت تشرفات و حکایات نقل شده از مشاهده حضرت علیه السلام چند چیز می باشد که وقوع تشرفات را قطعی و مسلم می نماید و هیچگونه شبهه و تردیدی را در وقوع تشرفات عده‌ای باقی نمی گذارد:

**۱- تواتر نقل تشرفات:**

تعداد حکایات نقل شده مبنی بر ملاقات در بیداری با حضرت ولی عصر علیه السلام از نظر کثرت در حد «فوق تواتر» می باشد از این جهت چون تعداد نقل کنندگان تشرفات در طول بیش از ده قرن «فوق تواتر» می باشد، لذا از بررسی اعتبار سند ناقلین بی نیاز می باشد چون براساس قواعد علم رجال در تواتر سند لحاظ نمی شود و اصل کثرت و عدم امکان اتحساد و تبانی آنان بر کذب موجب حصول یقین می باشد. متواتر بودن حکایات تشرفات نیز از سوی علما و بزرگان مورد اتفاق می باشد و اکثر اهل تحقیق به این موضوع اشاره نموده اند. بسیاری از ناقلین و تشریف یافتگان جزء فقها و زهاد و شخصیت‌های علمی و مذهبی شیعه می باشند و نیز بسیاری از تشرفات با کرامات همراه بوده است که صدور آن غیر از امام معصوم علیه السلام غیر ناممکن می باشد.

بنابراین باتوجه به موارد فوق وقوع تشرفات عده زیادی را به محضر امام زمان علیه السلام قطعی

و یقینی می نماید و احتمال کذب را در مورد مجموع این نقلها ناممکن و نامعقول می کند.

**۲- اعتراف تشریف یافتگان**

علاوه بر تواتر نقل تشرفات، خود متشریفین نیز بسیاری بر مشاهده و گفتگو با حضرت

و شناخت او اعتراف و تصریح نموده اند، هر چند روش و سیره علما بر پنهان کاری و مخفی

گذاشتن بسیاری از حالات و تشرفات بوده است.

از میان تعداد بی شمار حکایات تشرفات، عدّه زیادی از آنان را که در وثاقتشان تردیدی نیست می توان یافت که تصریح به موضوع ملاقات نموده اند، نظیر جریان تشرّف «حاج علی بغدادی»<sup>۱</sup> که تمام قضیه را بازگو نموده است و جریان «سید احمد رشتی»<sup>۲</sup> «سید بن طاووس»<sup>۳</sup> «علی بن ابراهیم مهزیار»<sup>۴</sup> «علامه بحر العلوم»<sup>۵</sup> «محمد علی فشندی تهرانی»<sup>۶</sup> «محمد بن عیسی بحرینی»<sup>۷</sup> «حسن بن مثله جمکرانی»<sup>۸</sup> «آیت اله مرعشی نجفی»<sup>۹</sup> و ... که هر کدام از این بزرگان جریان ملاقات با حضرت را با جزئیات بازگو کرده اند و حتی بعضی از این نقل تشرفات مبنای بعضی از تشکیلات مذهبی و وقایع تاریخی گردیده است. نظیر جریان تشرّف «حسن بن مثله جمکرانی» که اساس ماجرای مسجد مقدس جمکران و نماز مسجد و نماز امام زمان علیه السلام در آن می باشد و نیز قضیه انار در تشرّف «محمد بن عیسی بحرینی» منشأ آن واقعه تاریخی مهم و نجات شیعیان بحرین از توطئه دشمنان شیعه بوده است.

### ۳- اتفاق علما

دلیل دیگر بر صحت نقل تشرفات و وقوع آن، اتفاق نظر علمای شیعه در طول این مدت می باشد زیرا علما و بزرگان گرچه هر نوع ادعا و نقل تشرّفی را نمی پذیرند ولی بر

۱. مفاتیح الجنان ص ۷۹۸

۲. همان ص ۹۱۲

۳. میر مهر ص ۱۰۱

۴. همان ص ۷۸

۵. همان ص ۵۱

۶. میر مهر ص ۶۱

۷. همان ص ۸۵

۸. همان ص ۶۹

۹. همان ص ۵۴

صحت بسیاری از نقلهای موثقین تاکید نموده و بسیاری از این تشرفات را به صورت اجمالی پذیرفته‌اند.

### ب: آثار و اذکار وارده از سوی حضرت علیه السلام

وجود آثار و برخی از ادعیه و اذکار منسوب به حضرت حجت علیه السلام در عصر غیبت کبری دلیل قاطع دیگر بر وقوع تشرفات می باشد. زیرا این آثار و ادعیه از راه تشریف و ملاقات حضرت قابل انتقال می باشد و ناقلین آن نیز مشخص و شناخته شده می باشند. در برخی موارد دعاهای خاصی از حضرت نقل شده است نظیر آنچه که «سید بن طاووس» از زیان مطهر حضرت در سحرگاهان در سرداب سامرا نقل نموده است.<sup>(۱)</sup> و نیز ذکر مخصوص در حال رکوع<sup>(۲)</sup> که توسط «آیت الله مرعشی» از حضرت ولی عصر علیه السلام نقل شده است و همچنین دستور العمل چگونگی استخاره،<sup>(۳)</sup> نامه ها و توقیعات حضرت در عصر غیبت کبری نظیر آنچه برای «شیخ مفید» در سالهای ۴۱۰هـ و ۴۱۲هـ صادر شده است<sup>(۴)</sup> و دعاهای ماثور از ناحیه حضرت<sup>(۵)</sup> ...

**تذکر مهم:** چنانچه قبلاً نیز تذکر داده شد جزئیات مسأله و کم و کیف آن خارج از موضوع بحث ما است و آنچه در دیدگاه اول مطرح است اثبات کلیت قضیه و تحقق تشرفات در عصر غیبت کبری به صورت اجمالی می باشد. بنابراین، دیدگاه اول هم از جهت نظری دلایل محکم روانی بر اثبات مسأله دارد و هم از جهت تحقق خارجی و مصداق یابی پشتوانه محکم و قاطعی دارد که بر اساس آن دیدگاه اول خود را هرگز در تنگنا نمی بیند.

۱. میر مهر ص ۱۰۱- مفاتیح الجنان ص ۱۹۴ (الهی بحق من ناجاک و بحق من دعاک فی البر و البحر تفضل علی فقر الموقین و ...)

۲. همان ص ۵۴ تشریف ایت اله مرعشی نجفی

۳. همان

۴. الاحتجاج ج ۲ ص ۵۹۶

۵. منتخب الاثر ص ۱۳/۸۵۵ مورد از دعاهای ماثور از ناحیه حضرت در زمان غیبت صغری و کبری را نقل نموده و نیز علی محمد علی

دخیل در کتاب (الامام المهدی من الولاده الی الظهور) ص ۱۶۱ الی ص ۱۵/۲۷۷ مورد از این ادعیه را نقل نموده است



مهم پرداختن به پاسخ استدلال منکرین ارتباط و نحوه توجیه آن است که به آن خواهیم پرداخت.

### دیدگاه دوم؛ انکار ارتباط

منکران ارتباط در زمان غیبت کبری سه دسته می‌باشند:

- دسته اول: به صورت کلی و مطلق هرگونه امکان ارتباط را نفی می‌کنند.
- دسته دوم: مخالف امکان ملاقات همراه با شناخت هستند اما با رؤیت حضرت به صورت ناشناس مخالفتی ندارند.
- دسته سوم: اصل امکان ملاقات را می‌پذیرند اما نقل حکایات را ممنوع می‌دانند و خود را موظف به انکار و تکذیب می‌دانند.

### دلایل دیدگاه دوم (منکرین)

دلایل کسانی که مدعی عدم امکان رؤیت امام علیه السلام می‌باشند منحصر است به برخی از روایات که مهمترین آنها توقیع شرف حضرت خطاب به آخرین نائب خاصشان می‌باشد که ذیلاً مورد بررسی قرار می‌گیرد:

#### توقیع شریف

چنانکه خود طرفداران دیدگاه دوم اذعان دارند مهمترین و معتبرترین دلیل بر نفی رؤیت و مشاهده امام زمان علیه السلام در عصر غیبت، توقیعی است که شش روز پیش از مرگ «علی بن محمد سمري» آخرین سفیر خاص امام زمان علیه السلام از ناحیه آن حضرت صادر شده است.<sup>(۱)</sup>

به همین خاطر این توقیع از سوی هر دو گروه موافق و مخالف ارتباط مورد توجه بوده است و حتی بعضی مدعی هستند که در منابع روایی ما برای نفی مشاهده و ارتباط هیچ دلیل

روایی دیگری جز این روایت وارد نشده است و روایات دیگری در کار نیست.<sup>(۱)</sup> بهر حال ما با توجه به اهمیت و نقش کلیدی این توقیع در این مسأله، در این جا به طرح و بررسی آن می پردازیم. ابتدا متن این توقیع شریف را نقل نموده و بدنبال آن در مورد دلالت آن و استدلال ارائه شده به صورت مفصل وارد بحث خواهیم شد:

### متن توقیع :

براساس نسخه «کمال الدین و تمام النعمه» متن کامل توقیع شریف چنین است:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّمَرِيِّ أَكْبَرِ اللَّهُ أَجْرَ إِخْوَانِكَ فِيكَ فَايَاتُكَ مَيِّتٌ مَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ سِتَّةِ أَيَّامٍ فَاجْمَعْ أَمْرَكَ وَلَا تُوصِدْ إِلَى أَحَدٍ يَهْوَمُ مَقَامَكَ وَبَعْدَ وَفَاتِكَ فَقَدْ وَقَعَتِ الْغَيْبَةُ الثَّانِيَةَ فَلَا ظُهُورَ إِلَّا بَعْدَ إِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَذَلِكَ بَعْدَ طَوْلِ الْأَمَدِ وَقَسْوَةِ الْقُلُوبِ وَامْتِلَاءِ الْأَرْضِ جَوْرًا وَسَيِّئَاتِي شِيعَتِي مَنْ يَدَّعِي الْمُشَاهَدَةَ إِلَّا فَمَنْ ادَّعَى الْمُشَاهَدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ السَّفِيَانِي وَالصَّيْحَةِ فَهُوَ كَاذِبٌ مَقْتَرٌ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ».<sup>(۲)</sup>

یعنی: «ای علی بن محمد سمیری! خداوند پاداش برادرانت را در وفات تو بزرگ گرداند تو تا شش روز دیگر از دنیا فواهی رفت! پس کارهایت را جمع کن و آماده رفتن باش و به هیچ کس وصیت نکن که جانشین تو بعد از مرگت شود (پرا هنگام غیبت دوم (کبری) فرا رسیده است و ظهوری نیست مگر بعد از اذن خداوند و این اذن بعد از طولانی شدن انتظار و سخت شدن دلها و پر شدن زمین از ظلم و جور فواهد بود. به زودی کسانی از شیعیان من ادعای این گونه مشاهده را خواهند نمود. آگاه باشید هر کس قبل از خروج سفیانی و صیحه آسمانی چنین ادعای بکند دروغگو و افترا زنده است و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم».

۱. رک. سیمای آفتاب - صص ۱۷۹ و ۱۸۰

۲. کمال الدین ج ۲ ص ۲۹۴ باب ۴۵ حدیث ۴۵

در نقل شیخ طوسی «كَذَابٌ مُّفْتَرٌ» آمده است،<sup>(۱)</sup> یعنی «بسیار دروغگو و افترا زننده». سند توقیع:

مرحوم «شیخ صدوق» این توقیع را مستقیماً از «ابومحمد الحسن بن احمد المکتب» و او از «علی بن محمد سمري» نقل می کند.<sup>(۲)</sup> از نظر گاه طرفداران دیدگاه دوم، سند توقیع کامل و صحیح است و استناد به توقیع جهت اثبات عدم امکان ارتباط، کامل و صحیح است.<sup>(۳)</sup>

### دلالت توقیع

طبق استدلال نظریه انکار، دلالت توقیع شریف بر نفی امکان مشاهده و رؤیت، کامل و تمام باشد زیرا اولاً عبارت «وَلَا تُوصِلُ إِلَى أَحَدٍ يَقُومُ مَقَامَكَ» نبایت خاصه را نفی می کند و چنین ادعایی به استناد این قسمت از توقیع باید انکار و تکذیب گردد. چون این فقره از توقیع نیابت و سفارت را نفی می کند و علماء ما که نزدیک به غیبت صغری بودند با استناد همین بخش مدعیان نیابت را رد می کردند.<sup>(۴)</sup>

ثانیاً جمله «فَلَا ظَهْرٌ...» نفی ظهور و رؤیت کلی می کند زیرا ظهور به معنای بروز پس از خفا است و لا نفی جنس همراه استثنا بدین معنا است که هیچ ظهوری ندارد و کسی او را مشاهده نمی کند از این روی عبارت بعدی توقیع (فَمَنْ ادْعَى الْمَشَاهِدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ...) تأکیدی است بر این بخش توقیع و کسانی که پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی ادعای مشاهده و رؤیت کنند کذاب مفتر خواهند بود و این سخن ربطی به ادعای مشاهده همراه با نیابت ندارد چون ختم نیابت در فقره قبل مطرح شد و این جا مسأله ادعای مشاهده حضرت

۱. الغیبه طوسی ص ۲۹۵

۲. کمال الدین ج ۲ ص ۲۹۴

۳. مجله حوزه شماره ۷۰-۷۱ ص ۷۸

۴. همان ص ۷۷

از سوی شیعیان مطرح است.<sup>(۱)</sup> ادعا کننده نیز اعم از این است که در ادعای خود راست بگوید یا دروغ<sup>(۲)</sup>.

این آخرین حد ممکن است که طرفداران نفی ارتباط به این توقیع برای اثبات ادعای خویش می تواند به آن استدلال نماید آنچه مهم است در اینجا پرداختن به ارزیابی این استدلال است :

در مقام ارزیابی و بررسی میزان صحت و سقم استدلال گروه دوم به این توقیع می باید این مسأله را با توجه به ایرادات و توجیهاات گروه اول مورد بحث قرار داد و در نهایت به یک جمع بندی مطلوب و صحیح رسید. به همین جهت ضروری است که پاسخها و توجیهااتی که در این خصوص از سوی طرفداران دیدگاه اول مطرح شده است در این جا طرح گردد تا قضاوت در این مورد با توجه به نقطه نظرات هر دو گروه صورت گیرد.

### پاسخها و توجیهاات گروه اول

در رد استدلال منکرین ارتباط به این توقیع چندین پاسخ از سوی طرفداران دیدگاه اول ارائه شده است که برخی مربوط به ضعف سند و بیشتر ناظر به دلالت توقیع می باشد که در این جا به طرح این پاسخها در سه محور ۱- پاسخ سندی ۲- پاسخ محتوایی محتوی و توجیه دلالتی ۳- پاسخ نقضی و بررسی آن می پردازیم.

#### محور اول؛ مرسل بودن و ضعف سند توقیع:

شبهه مرسل بودن و ضعف سند توقیع از ناحیه مرحوم «محدث نوری»<sup>۳</sup> مطرح گردیده

۱. همان

۲. همان ص ۱۲۱

۳. جنة المأوی چاپ شده در بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۸.

و به دنبال آن نیز کسانی مثل «علی اکبر نهاوندی» و «صافی گلپایگانی»<sup>۱</sup> این اشکال را متذکر شده‌اند و آن را یکی از موجبات روی گردانی علما از این توقیع عنوان نموده‌اند.

### ارزیابی این پاسخ:

بررسی سند توقیع طبق آنچه مرحوم «شیخ صدوق» در کتاب «کمال الدین» خود آن را نقل نموده، نشان می‌دهد که شبهه ارسال و ضعف سند به هیچ وجه صحیح نمی‌باشد زیرا این توقیع شریف فقط با سه واسطه از امام نقل گردیده است که عبارت‌اند از: ۱- «شیخ صدوق» ۲- «ابومحمد بن احمد المکتب» ۳- «علی بن محمد سمري».

«شیخ صدوق» آن را مستقیماً از «حسن بن احمد» که از مشایخ حدیث وی بوده نقل می‌کند که او نیز شخصاً از جناب «سمري» توقیع را نقل و نسخه برداری نموده است و چون اتصال سند به نائب خاص حضرت مشخص است، اتصال سند به امام علیه السلام قطعی می‌باشد.

حتی کسانی که قائل به امکان ارتباط و مشاهده حضرت می‌باشند نیز سند توقیع را غالباً بلا اشکال می‌دانند گرچه دلالت توقیع را بر نفی رؤیت تام نمی‌دانند.

### نظر صاحب «مکیال المکارم» در این مورد:

عالم متتبع «سید محمد تقی موسوی اصفهانی» مؤلف کتاب ارزشمند «مکیال المکارم» سند توقیع شریف را در درجه عالی از صحت می‌داند. صاحب مکیال تصریح می‌کند که «بدان که این حدیث در اصطلاح صحیح عالی است چون که از مولایمان صاحب الزمان علیه السلام توسط سه نفر روایت گردیده است: اول: شیخ اجل «ابوالحسن علی بن محمد سمري» و او از جهت جلالت قدر و شهرتش نیاز به توصیف ندارد. دوم «شیخ صدوق، محمد بن علی بن الحسین بن موسی بابویه قمی» که او نیز به خاطر شهرتش و معروفیت کتابش و جلالت قدرش نیازی به توضیح ندارد. سوم<sup>(۲)</sup>: «ابو محمد حسن بن احمد مکتب» که اسم کاملش ابومحمد بن الحسین بن ابراهیم بن احمد بن هشام المکتب است و صدوق مکرراً از او روایت کرده یا طلب رضایت و رحمت خداوند بر او و ایسن از نشانه‌های صحت وثاقت

۱. منتخب الاثر، ص ۱۹۴.

۲. البته بو محمد در سند نفر دوم می‌باشد که در اینجا نظر به ترتیب سند نیست.

است»<sup>(۱)</sup> همچنین از دلایل صحت آن اینکه علمای ما از زمان صدوق تا زمان ما به آن استناد کرده و بر آن اعتماد نموده اند و هیچ یک از آنان در اعتبار آن مناقشه و تأملی نکرده اند<sup>(۲)</sup> در نهایت ایشان نتیجه می گیرند که «حدیث مذکور از روایات قطعی است که هیچ شک و شبهه‌ای در آن راه ندارد»<sup>(۳)</sup>

### محور دوم؛ توجیهات دلالتی :

طرفداران دیدگاه اول در مقام پاسخ حلی و جمع دلالتی توقیع با اخبار تشریفات، وجوه متعددی را ذکر نموده اند که در این محور دوم مهترین این وجوه را ذکر و به نقد و بررسی آن خواهیم پرداخت :

### وجه اول : توقیع ناظر به مشاهده همراه با شناخت است

این وجه را که مربوط به «علامه بحر العلوم» می باشد صاحب «عقبرای الحسان» این گونه تقریر می نماید که مراد از مشاهده در توقیع که باید مدعی آن را تکذیب کرد مشاهده ایی است که مدعی آن بگوید من در حین مشاهده و ملاقات دانستم که آن امام زمان و حجت عصر علیه السلام است در حالیکه امر در قصص و حکایات کسانی که در غیبت کبری شرفیاب حضور مبارکش شده و یا می شوند غیر از این است و آنها در حین مشاهده آن جناب را نمی شناسند که سهل است بلکه حتی بخاطر آنها نیز خطور و خلجان نمی نماید که این آقا امام عصر علیه السلام باشد و بالاخره در آن حال غافل اند و بعد از انقضاء ملاقات به واسطه بعضی قرائن یقین حاصل می کنند که آیین امام عصر علیه السلام بوده است.<sup>(۴)</sup>

۱ . مکیال المکارم ج ۲ ص ۴۹۲

۲ . همان ص ۴۹۴

۳ . همان

۴ . العقبرای الحسان - ج ۱ - جزء سوم ص ۴۲

## نقد این توجیه :

این وجه گرچه فی حد نفسه در جای خود صحیح است یعنی ممکن است تشرف یافتگان چنین حالت غفلتی نسبت به شناخت حضرت داشته باشند اما از دو جهت اشکال دارد:

جهت اول : اینکه این توجیه فقط در مواردی جاری است که در حال تشرف شناخت حاصل نشود چنانکه بیشتر نقل تشرفات از این قبیل می باشد . اما در مواردی هر چند نادری که تشرف همراه با شناخت باشد این وجه صادق نخواهد بود در حالیکه آنچه در مورد توقیع محل نزاع است مطلق تشرفات است چه با شناخت همراه باشد و چه نباشد و ادعا شامل هر دو حالت می شود.

جهت دوم : اینکه در این وجه اصل امکان تشرف به عنوان پیش فرض پذیرفته شده است در حالیکه آنچه در مورد توقیع مورد ادعا است دلالت توقیع بر نفی اصل امکان ملاقات می باشد که بر اساس آن چنین چیزی موضوعاً متفی خواهد بود نه اینکه بحث از نفی و تکذیب نحوه تشرف موضوع نزاع باشد .

## وجه دوم : توقیع ناظر به نفی مشاهده با تصمیم دو جانبه است

یعنی توقیع شریف ادعای دیدار و مشاهده با حضرت را از سوی دیگران نفی و تکذیب می کند به گونه‌ای که تصمیم دیگران نیز در انجام و وقوع این تشرف و دیدار نقش داشته باشد، نه مشاهده و تشریف که صرفاً با اذن و تصمیم امام علیه السلام صورت پذیرد و دیگران در تحقق آن اختیاری نداشته باشد . این وجه را مرحوم «علی اکبر نهاوندی» در «عبقری الاحسان» مطرح نموده و آن را بهترین توجیه برای توقیع می داند.

## وجه سوم: توقیع ناظر به نفی و تکذیب ادعای سفارت و باییت است.

مرحوم مجلسی از نخستین کسانی است که این وجه را ارائه نموده است وی در «بحار الانوار»<sup>۱</sup> برای رفع تنافی میان توقیع و اخبار کثیر تشرفات این نظر را متذکر می شود و می گوید: «ممکن است مراد توقیع، تکذیب کسانی باشد که مدعی نیابت و نمایندگی از

سوی حضرت شده‌اند چون سیاق توقیع دلالت دارد که ادعای مشاهده ناظر به ادعای رؤیت و پیام رسانی از جانب حضرت به شیعیان است نظیر آنچه در عصر غیبت صغری در مورد نواب خاص حضرت مطرح بود و نقش وساطت درکار بود».

این وجه معروف ترین نظر در میان علمای بعد از مجلسی (ره) می‌باشد. صاحب منتخب الاثر نیز ضمن نقل این وجه آن را پذیرفته است<sup>۱</sup> و بسیاری از اهل تحقیق و نویسندگان معاصر نیز که در این زمینه تالیفاتی دارند این وجه را پذیرفته و با توجه به نحوه دلالت توقیع، مراد از تکذیب مشاهده را بر تکذیب ادعای رؤیت همراه با ادعای وکالت و بابت حمل نموده‌اند.

ارزیابی این وجه: این توجیه با توجه به قرائن و مؤیدات داخلی و سیاق توقیع یکی از وجوه و محملهای صحیح و قابل قبول می‌تواند باشد مخصوصاً اگر دایره آن را وسیع‌تر از خصوص ادعای نیابت و سفارت که بار معنای خاصی دارد بگیریم و شامل مطلق ادعاهای دروغین از زبان امام زمان علیه السلام بدانیم. در هر حال این وجه در توجیه و حل تعارض میان توقیع و نقل مشاهدات موجه می‌باشد.

### تحقیق در مسأله

به نظر می‌رسد که مناسب ترین وجه که شواهد و قرائن سیاقی و متنی توقیع نیز آن را تأیید می‌کند این باشد که ما توقیع را حمل بر تکذیب ادعای مشاهده اختیاری و نیز ادعای مأموریت از ناحیه حضرت بنمائیم یعنی ترکیبی میان وجه دوم و وجه سوم.

دلیل این ترکیب نیز این است که علاوه بر قرائن داخلی، اصل موضوع توقیع عبارت است از اعلام پایان غیبت صغری و جریان سفارت و نیابت خاصه که تا آن زمان بطور یک سازمان مخفی فعال بوده است و ارتباط میان شیعیان و امام زمان علیه السلام که از کانالهای واسطه‌ها و سلسله مراتب وکلا و سفراء خاص انجام می‌گرفته است.

ویژگی دوره نیابت خاصه و سفرای چهارگانه دو چیز بوده است، یکی امکان تصمیم‌گیری و تماس با حضرت، دوم انجام مأموریت و نقل سخن و پیام حضرت به شیعیان. توقیع



شریف که سند پایان این دوره است ادعای مشاهده با این دو خصوصیت را از آن به بعد نفی و تکذیب می کند زیرا چنین ادعایی با ختم دوران نیابت خاصه در تضاد و تعارض می باشد اما مشاهده و تشرف عادی که با این دو خصوصیت همراه نباشد اصلاً با مفاد توقیع تضاد و تعارضی ندارد تا مشمول تکذیب آن گردد.<sup>(۱)</sup>

### بازکاوی توقیع شریف

علی رغم دقت های انجام گرفته در مورد این توقیع هنوز این سند دینی تاریخی با یک نگاه جامع مورد پردازش قرار نگرفته و برخی ابهامات مطرح در این مورد پاسخ داده نشده است و نیاز به بازکاوی جدی دارد. به نظر می رسد که مهمترین عامل طرح انکار مطلق رؤیت و عدم امکان مشاهده حضرت علیه السلام به استناد این توقیع از سوی بعضی نویسندگان وجود برخی ابهامات و عدم دقت و موشکافی لازم در این مورد بوده است از این جهت لازم است که در مقام بررسی دلالت و تحلیل محتوای توقیع شریف این موضوع را از چند زاویه قابل بررسی است؛ اولاً: موقعیت صدور توقیع را می باید به خوبی بشناسیم ثانیاً: واژه ها و کلمات به کار رفته در آن را مفهوم یابی نمائیم ثالثاً: فرازها و ارتباط میان آنها را مورد بازبینی قرار دهیم تا مراد و مفاد توقیع را دریابیم.

در این مختصر ما فقط به موقعیت صدور توقیع می پردازیم و بقیه موارد را واگذار به مجال دیگر می نمایم.

### موقیت شناسی توقیع

بدون شک تصور روشن از قضای حاکم بر عصر توقیع و شناخت شرایط جاری در آن عصر، ما را در فهم صحیح پیام توقیع کمک خواهد کرد. از این لحاظ باید در نظر داشت که با توجه به شرایط حاکم بر وضعیت ارتباطی میان شیعیان و امام علیه السلام از زمان عسکرین علیهما السلام به بعد، مخصوصاً در دوران غیبت صغری و همچنین کانالیزه شدن ارتباطات از

۱. آیت اله صافی نیز در ضمن پاسخ به سوال این دو احتمال ۱- مدعی نیابت ۲- ادعای اختیاری بودن ارتباط را در مورد توجیه توقیع با

حکایات شرفات مطرح نموده است امامت و مهدویت ج ۳ رساله پاسخ به ده پرسش ص ۱۶۴

طریق سلسله مراتب و کلا و سفرا بویژه در دهه پایانی عصر غیبت صغری یعنی در زمان صدور توقیع، فضای فکری شیعیان چنان بود که تلقی عموم از مسأله ارتباط و مشاهده حضرت علیه السلام چیزی جز معنای معهود آن یعنی ارتباط خاص و داشتن مقام سفارت و نیابت از جانب حضرت نبوده است.

در چنین فضایی با فرا رسیدن دوران غیبت کبری حضرت علیه السلام با صدور این توقیع ضمن اعلام پایان غیبت صغری و آغاز غیبت کبری در صدد بر آمده است تا جلو سوء استفاده از ذهنیتهای عمومی و آسیبهای احتمالی مدعیان مشاهده و نیابت را بگیرد تا کسی نتواند از راه ادعای مشاهده خود را به عنوان وکیل و دارای موقعیت سفارت، بر مردم عرضه کند.

بنابراین صدور توقیع از ناحیه حضرت در مورد تکذیب مدعی مشاهده، ناظر به دیدار و مشاهده‌ای است که پیام خاصی به همراه دارد و هرگز ناظر به مطلق رؤیت و دیدار نمی‌باشد. پیام توقیع بسته شدن کامل ارتباط با حضرت نمی‌باشد بلکه توقیع برای جلوگیری از سوء استفاده افراد فرصت طلب از ارزشهای مذهبی با ادعای نمایندگی حضرت است. بسیاری از افراد دنیا طلب حقه باز و فریب کاری که علی رغم صدور این توقیع باز هم در طول دوران غیبت کبری با دروغ و دجال‌گری ادعای بابیت و نمایندگی ویژه از سوی حضرت نموده‌اند و ساده دلانی بی شمار را نیز گمراه کرده و بذر پراکندگی و تیره بختی در میان آنان افشاندند. جریان‌های ضاله بابیت و بهائیت و فرقه قادیانی که هر کدام عده کثیری از نا آگاهان را به دور خود جمع نموده و اقدام به تشکیل و تأسیس فرقه و مذهب و دیانت نمودند، نمونه‌های بارز این رویکرد خطرناک می‌باشد که چگونه یک ادعای بظاهر کوچک به تدریج سر از ادعای بابیت و حتی مهدویت درآورده و به این نیز بسنده ننموده بلکه به انکار نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله و دین اسلام پرداختند و حتی ادعای الوهیت و خدایی نمودند و امروزه مدعی نجات کل بشر گردیده و همگان را به خود فرا می‌خوانند.<sup>(۱)</sup>

۱. برای اطلاع از ادعاهای الوهیت فرقه بهائی و بابی مطالعه کتاب کشف الحیل تالیف حاج شیخ تفتی معروف به آواره به قلم میرزا

عبدالحسین خان آینی که پرده از چهره تزویر این فرقه ضاله برداشته است مفید است.

شدت لحن توقیع خود گویای حساسیت این موضع و احساس خطر نسبت به زمینه‌های بالقوه بروز چنین آفتی در میان شیعیان است و اگر این توقیع صادر نمی شد یقیناً تاریخ شیعه تا کنون شاهد موجی از انحرافات و ظهور انواع باب‌ها بود زیرا مهمترین سند مصونیت بخش شیعه از این آفات فرسایشگر، صدور این توقیع می باشد.

### آراء و نظرات اندیشمندان و علمای شیعه

اکثریت قاطع صاحب نظران و بزرگان شیعه، چه از قدما و چه در میان متأخرین و معاصرین، امکان تشرف و ملاقات با حضرت ولی عصر<sup>علیه السلام</sup> را در زمان غیبت، مورد تأیید قرار داده اند که در این جا به ذکر تعدادی از آنها اکتفا می نمایم:

- ۱- شیخ طوسی (م ۴۶۰)، ۲- سید رضی (م ۴۳۶)، ۳- سید بن طاووس (م ۶۶۴)، ۴- مقدس اردبیلی، ۵- محقق نائینی، ۶- محقق خراسانی (صاحب کفایة الاصول)، ۷- سید محمد صدر، ۸- محمدتقی موسوی اصفهانی (صاحب مکیال المکارم)، ۹- صافی گلپایگانی.

### جمع بندی:

با توجه به فرمایش امام حسن عسکری<sup>علیه السلام</sup> که مرحوم «علامه مجلسی» در «بحارالانوار» آن را از کتاب «رجال مرحوم کشی» نقل نموده است که حضرت در توقیعی، به شیعیان توصیه می فرماید که «فَائِهِ لَا عُذْرَ لِأَحَدٍ مِنْ مَوَالِنَا فِي التُّشْكِيكِ فِيمَا يُؤَدِّيهِ عَنَّا ثِقَاتُنَا...»<sup>۱</sup> یعنی «جای هیچ عذری برای شیعیان و پیروان ما باقی نیست در شک و تردید نمودن نسبت به آنچه که اشخاص (استگو و مورد اعتماد ما، از ما نقل کنند». و با در نظر گرفتن تأییدات و تصریحات علمای بزرگ و اهل ورع و تقوی و استوانه‌های شیعه بر امکان ملاقات و صحت تشرفات بسیاری از اشخاص موثق، مخصوصاً تصریحات بزرگان چون «شیخ طوسی»، «سید بن طاووس» و «محقق نائینی» و ...، حاصل بررسی‌های انجام گرفته در

مباحث قبل را به این جمع بندی می‌رساند که جای هیچ گونه تردید و ابهامی در امکان تشریف به محضر حضرت در زمان غیبت، باقی نمی‌ماند.

بنابراین اصل امکان ارتباط و ملاقات امری مسلم و قطعی است و انکار و تشکیک در این مورد نه هیچ محمل و توجیه عقلانی دارد و نه دلیل قابل قبولی بر اثبات آن وجود دارد، لذا اصرار بر انکار این موضوع و مردود دانستن علمای بزرگ شیعه در طول ده قرن، اصراری است غیر موجه و نادرست.

## بخش سوم؛ اقسام تشرفات:

تشریف و ملاقات حضرت ولی عصر علیه السلام در بیداری، که موضوع اصلی بحث ما است، از نظر شکلی و نحوه تماس با حضرت، شکل‌گیری مختلفی دارد و می‌تواند این تشریف در بیداری و دیدن حضرت با چشم سر، به یکی از سه شکل زیر صورت پذیرد:

۱- دیدار حضرت علیه السلام با عنوان غیر واقعی ایشان به طوری که برای دیدارکننده، کاملاً ناشناس باشد. این گونه دیدار (یعنی دیدار ناشناس) ممکن است به طور مستمر برای حد زیادی در هر نقطه و مکان روی دهد.

۲- دیدار با حضرت علیه السلام در عنوان حقیقی ایشان، بدون اینکه ملاقات کننده نسبت به این امر متوجه باشد، مگر پس از پایان یافتن دیدار. بیشتر از نقل ملاقات‌ها از این نوع می‌باشد (یعنی حضرت را با عنوان امام ملاقات می‌کند اما هنگام ملاقات حضرت را نمی‌شناسد)

۳- دیدار حضرت علیه السلام با عنوان حقیقی ایشان در حالی که دیدار کننده نیز در اثنای ملاقات، متوجه این امر بوده باشد. این قسم دیدار (یعنی دیدار از روی شناخت و توجه) در میان نقل مشاهدات و تشرفات بسیار اندک می‌باشد زیرا چنین دیدار و اذن تشرفاتی که

شخص کاملاً حضرت را بشناسد، با مصلحت غیبت منافات دارد مگر در موارد استثنایی که مصلحت خاص و اهمیت داشته باشد.<sup>۱</sup>

## بخش چهارم؛ فوائد تشرفات و کرامات

ممکن است این پرسش مطرح شود که نقل تشرفات و ملاقاتها چه فوائد و آثار مثبتی دارد؟ مخصوصاً این سؤال برای کسانی که دغدغه دین دارند و نگران سوء استفاده افراد ناپاک از این مسأله می باشند، جدی تر مطرح می باشد.

در این رابطه، ضمن اذغان به اینکه این مسأله همانند سایر مقدسات دینی و مذهبی می تواند مورد سوء استفاده اشخاص ناباب و سودجو برای رسیدن به اغراض پلیدشان باشد، اما چنین کارهایی نباید ما را از آثار مثبت این مسأله غافل نماید. بنظر می رسد که راه اعتدال و روش صحیح این است که ما ضمن آسیب شناسی این مسأله آثار تربیتی و فوائد مثبت بحث ارتباط با حضرت و نقل تشرفات و کرامات را که هم روشن گر و هم فوق العاده سازنده اند، مورد توجه قرار دهیم. در این جا، به عنوان نمونه، به چند مورد از آثار مثبت مسأله اشاره می نمایم.

### ۱- دلیل قاطع بر اثبات وجود حضرت علیه السلام

اصل مسأله مهدویت و حیات طبیعی حضرت از مسلمات و ضروریات مذهب شیعه می باشد. ولی باید توجه داشت که در این برهه زمانی از یکسو بسیاری از عموم مردم مخصوصاً جوانان اطلاعات چندانی نسبت به حضرت ندارند و از سوی دیگر دشمنان هم که به اهمیت این محور تشیع پی برده اند، تبلیغات پیدا و پنهان، خود را در مسیر انکار وجود نازنین حضرت بکار گرفته اند.

۱. رک: بکصد پرسش و پاسخ پیرامون امام زمان عج، ص ۱۵۳

در این میان، وجود تشرفات و کرامات و نقل و تبیین آنها دلیل قاطعی بر اثبات وجود حضرت و شبهه زدایی از این وجود نورانی می‌باشد.

### ۲- افزایش یقین و ایمان شیعیان :

نقل تشرفات و کرامات مایه قوت قلب شیعیان می‌گردد. زیرا مشاهده مواردی از عنایات و کرامات حضرت و شرح حال تشریف یافتگان، اعتقاد و ایمان مردم را نسبت به حضرت ولی عصر علیه السلام راسخ تر خواهد نمود و پشتوانه محکمی جهت توجه مردم به آن منبع فیض الهی می‌باشد، مخصوصاً در شداید و فشارها.

### ۳- احساس آرامش و امنیت روانی :

وجود ارتباط میان حضرت و برخی از شیعیان و مشاهده جلوه‌هایی از کرامات و عنایات حضرت که بطور مکرر و مستمر در طول دوران غیبت رخ داده است، این حس را در وجود دوست‌داران و شیعیان پدید می‌آورد که همواره خود را متکی به این تکیه گاه مستحکم، بدانند و از نظر روحی و روانی، احساس آرامش داشته باشند.

### ۴- اصلاح و تربیت:

یکی از مهمترین آثار و فوائد نقل تشرفات و کرامات حضرت حجت علیه السلام نقش سازنده و آموزنده آن در تربیت افراد است. مطالعه داستان‌های کسانی که در زمانهای گذشته و حال، توفیق تشریف به محضر مقدس حضرت را داشته‌اند و مورد لطف و عنایت ولی الله الاعظم علیه السلام قرار گرفته‌اند، حوائج شان برطرف گردیده یا از بلاها نجات یافته یا از مرض لاعلاج بوسیله حضرت شفا یافته‌اند، ... می‌تواند همگان مخصوصاً افراد آلوده و بی پروا را منقلب نموده و آنها را به سوی رحمت و عاقبت به خیری رهنمون گردد.

### ۵- افزایش و تعمیق توجه:

کاربرد مهم دیگر مسأله ارتباط با حضرت و نقل تشرفات، جلب توجه و نگاه‌ها به آن حضرت است. امروزه یکی از وظایف دینی و فرهنگی شیعیان، این است که در همه حالات و در تمام امور، همه توجهات، متمرکز به حضرت بقیه الله الاعظم علیه السلام گردد زیرا فقط او امام

و ولی این عصر است و خداوند متعال فرمان تکوین و تشریح را در اختیار او قرار داده و همه فیوضات را از طریق او به دیگران عطا می فرماید.

### هشدار

در پایان، تذکر چند نکته در مورد ضرورت اعتدال و پرهیز از افراط و تفریط، در برخورد با این مسأله لازم به نظر می رسد به این خاطر که متأسفانه در میان طرفداران هر دو دیدگاه، چنین رویکردی احیاناً دیده می شود.

در مقام خطاب به کسانی که منکر موضوع ملاقات می باشند، یادآوری این نکته حائز اهمیت است که نباید در قضاوت نسبت به این موضوع، با انگیزه جلوگیری از سوء استفاده افراد مغرض و فرصت طلب، به کلی راه ارتباط با حضرت ولی عصر علیه السلام، امام و صاحب جهان را مسدود و بسته اعلام کنیم و مطلقاً نقل تشرفات را دروغ قلمداد کنیم و فتوای تکذیب هر نوع سخنی را در این مورد، صادر نمائیم.

زیرا چنین رویکردی علاوه بر اینکه هیچ گونه مستند قابل قبول و دلیل موجهی ندارد، آثار منفی مخرب و زیانباری نیز در پی دارد چون انعکاس آن در جامعه و در میان شیعیان و کسانی که هستی خود را در گرو عشق به آن حضرت علیه السلام می دانند، عواطف و احساسات ناب آنان را خدشه دار می کند و این امر به خاطر این است که بازتاب طبیعی چنین نگرشی در جامعه، این ذهنیت را در میان مردم دامن می زند و تقویت می کند که آنان حضرت حجت علیه السلام را به عنوان یک تافته جدا بافته و موجودی قدسی که هیچ ارتباط و تعلقی در امور زندگی آنان ندارد، تلقی کنند. طبیعی است که چنین باور و پنداری در نوع نگاه آنان نسبت به نقش حضرت ولی عصر علیه السلام در زمان غیبت و میزان توجه و توسل آنان به آن حضرت، تأثیرات منفی عمیقی را به همراه خواهد داشت.

از سوی دیگر اکثریت قاطع علما برآنند، بازبودن راه ارتباط و ملاقات با حضرت ولی عصر علیه السلام در زمان غیبت کبری می باشد اما خصوصیات این مسأله و شرایط و چگونگی

حصول تشرفات، مورد اختلاف می باشد. در این خصوص، هشدار و توجه دادن به چند نکته، ضرورت دارد:

۱- اختلاف در چند و چون مسأله و اظهار نظرها در این مورد، زمینه بروز برخی کج‌اندیشی‌ها در میان این گروه شده است به گونه ای که بعضاً به طور بی ضابطه، اقدام به داستان سرایی نموده و به نقل و جمع آوری قصه‌ها، نقلیات و حکایات و بی سر و ته پرداخته‌اند و در نوشته‌های خود راه‌های مختلف دیدار و دسترسی به حضرت را به مخاطبین خود پیشنهاد نموده و نسخه‌های بدون دلیل برای آنان پیچیده‌اند.

در حالیکه، خصوصیات و کم و کیف ملاقات برای ما مبهم است و در حقیقت ما بخاطر اسرار و حکمت‌هایی که در موارد صدور اذن تشریف وجود دارد، از چند و چون آن بخوبی آگاه نیستیم و نمی‌توانیم برای حصول تشریف، قاعده و فرمول بتراشیم، زیرا دیدار حضرت در زمان غیبت، بر طبق میل و سلیقه ما نمی‌باشد. بلکه اذن تشریف فقط در اختیار حضرت می‌باشد و فقط حضرت است که بطور یکجانبه، فقط در مواردی که از ناحیه خداوند متعال مأذون باشد و مصلحت خاصی در کار باشد، چنین اجازه تشریفی را برای بعضی در موارد خاص، صادر می‌کند، آن هم نه در هر جا و نه برای هر کس. «تا یار که را خواهد و میلش به که باشد».

آنچه که موجب رونق نقلیات و حکایات نویسی مخصوصاً در این اواخر شده است، عدم توجه به این نکته و سطحی‌انگاری و سلیقه‌ای برخورد کردن بعضی نسبت به این موضوع حساس می‌باشد که بعضاً به قدری پوچ و بی اساس است که با اندک تأملی، رنگ و بوی ساختگی و دور از واقعیت آن، هویدا می‌باشد.

۲- دومین نکته که در بحث تشرفات توجه به آن ضرورت دارد این است که در عصر غیبت، قاعده عمومی و کلی، غیبت حضرت و عدم ملاقات ایشان است و خروج از این اصل و بیان اینکه ملاقاتی واقع شده نیاز به دلیل محکم دارد و در این مورد بسیاری از ادعاها حتی قابل اعتنا نیستند چه رسد به قبول و پذیرش. مگر اینکه نقل کننده قضیه فردی کاملاً موفق، مورد اعتماد، با ایمان و پارسا باشد و قرینه‌های مطمئن و شواهد یقین آوری را به همراه



داشته باشد. البته نقل چنین تشریفاتی بسیار نایاب و اندک است زیرا آنان که سری دارند معمولاً آن را مخفی کرده و برای کسی بازگو نمی‌کنند چه رسد به اینکه ادعایی داشته باشند و بخواهند آن را ثابت کنند.

بنابراین، گرچه امکان ارتباط با حضرت وجود دارد و اذن تشریف ممکن است برای افراد نادری در مواردی خاص داده شود، اما باید توجه داشت که هر ادعایی قابل پذیرش نیست و جهت پذیرش باید به شدت دقت و سخت‌گیری نمود.

در این میان کم نیستند سودجویان مردم فریبی که از عشق و ارادت بی‌شائبه مردم سوء استفاده نموده و به اصطلاح «دکان» باز می‌نمایند و بر ارادتمندان حضرت است که با افزایش سطح معرفت خود و دیگران، در این موارد وسواس شدید داشته باشند.

۳- در تعالیم امامان علیهم السلام دستور و سفارشی نسبت به تلاش برای ملاقات با حضرت در دوران غیبت دیده نمی‌شود. آنچه بر آن فراوان تأکید شده، تلاش در جهت کسب رضایت حضرت است و خودسازی عملی و آمادگی برای قیام جهانی حضرت مهدی علیه السلام. در واقع آنچه مهم است اینکه غیبت نباید مانع ارتباط معنوی و پیوند روحانی بین ما و امام عصر ارواحنا فداه باشد که مهم‌تر از دیدن و ملاقات، ارتباط معنوی با حضرت و به دنبال تحقق اهداف او بودن و زمینه را برای ظهورش مهیا کردن است.

«فلیعمل کل امرء منکم بما یقرب به من محبتنا و یتجنب عما یدنیه من کراهتنا و سخطنا»<sup>۱</sup> یعنی «بنابراین هر یک از شما باید کاری کند که وی را به محبت و دوستی ما نزدیک نموده و از آنچه که فوشت آیند ما نباشد و باعث کراهت و فشم ما است دوری گزیند».

پس مهم‌تر از دغدغه دیدار، اندیشه خودسازی و لیاقت پیدا کردن برای حضور در محضر او در هنگام ظهور است که نیاز او را رفع کنیم و امروز اگر هم به دیدارش مشرف شویم، ما به نوایی رسیده‌ایم ولی دردی از دلش بر نمی‌داریم ولی اگر خود را برای برپایی

اهداف او و برای فردای ظهورش آماده کنیم، می‌توانیم امیدوار باشیم که غمی از غم‌هایش بکاهیم و مرهمی بر زخم تنهایی‌اش باشیم.

إن شاء الله چنین باشیم.